

طرحی برای جداسازی بازار پول از بازار سرمایه

نقد الگوی جدید بانکداری اسلامی از نظر دکتر حسین حشمتی مولایی،

اقتصاددان، استاد دانشگاه و مدیر گروه پولی و مالی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

دکتر حسین حشمتی مولایی، سخن پیرامون همایش "الگوی جدید بانکداری اسلامی" را اینگونه آغاز می‌کند: ضمن تشکر از توجه مسوولان مجله بانک و اقتصاد که اصولاً نسبت به موضوعات پولی و بانکی بی‌تفاوت نیستند و اینگونه مسایل را مورد پیگیری و رسیدگی قرار می‌دهند، باید عرض کنم که آنچه اخیراً تحت عنوان "الگوی جدید بانکداری اسلامی" مطرح شده و من نیز تصادفاً در همایش مربوط به آن حضور داشتم، تا حدودی - حداقل به نظر من - قابل‌تامل است.

البته این همایش توسط وزیر محترم امور اقتصادی و دارایی و رییس کل بانک مرکزی و رییس دانشگاه تهران و برخی از مسوولان افتتاح شد و آنطور که در گزارش ارایه شده است، یک گروه ۱۰ نفره در حدود چهار سال و طی جلساتی که به طور مرتب تشکیل می‌شده، عهده‌دار مطالب ارایه‌شده در این رابطه بوده‌اند. این گروه شامل مدرسان و استادان دانشگاه، مسوولان نظام بانکی و برخی افراد ذی‌علاقه بودند، به طوری که به نظر می‌رسد که در طول چهار سال گذشته، طی جلساتی مداوم، ره‌آورد این تحقیق شکل گرفته که نهایتاً نتیجه آن در همایش مزبور با دستاوردی نه‌چندان قطعی مطرح شد.

به نظر می‌رسد که طبق کلیات طرح ارایه‌شده، اگرچه ممکن است برخی منفرداً چنین عقیده‌ای نداشته باشند، ولی به نحوی کار ارایه شده که به نظر می‌رسد این طرح به دنبال جداسازی بازار پول از بازار سرمایه است. البته این هدف شاید به صورت محافظه‌کارانه و غیرمستقیم ارایه شده، ولی آن را تلویحاً می‌توان دریافت نمود. در مورد این که جداسازی بازار پول از بازار سرمایه بارهبرد بانکداری اسلامی هماهنگ است یا خیر؟ فعلاً در مورد آن بحث نمی‌کنم، زیرا نیاز به فرصت بیشتری خواهد داشت، لیکن نتیجه این پیشنهاد به نظر می‌رسد که به چنین حالتی منجر شود. بنابراین، آنچه در این همایش دریافت کردم، به نظر می‌رسد لازم است از ابعاد مختلفی موردنقد قرار بگیرد.

قبلاً باید این نکته را هم عرض کنم که اگرچه من نیز معتقد به تغییر هستیم، لیکن هر تغییری نمی‌تواند راهگشا باشد و ممکن است مشکلات و مسایل را بیش از پیش دامن بزند.

دکتر حشمتی مولایی: ما نمی‌توانیم بازار پول را کلاً از بازار سرمایه جدا کنیم.

بنابراین، در مسایل پولی و بانکی توجه باید بسیار عمیق و همه‌جانبه باشد.

جناب دکتر، بفرمایید عنوان طرح اصولاً تا چه حد از نظر شما قابل قبول است؟

اصولاً عنوان طرح به نظر من، جای سوال دارد، چون آنچه پیشنهاد شده، با آنچه تحت عنوان تغییر الگو مطرح می‌شود، تا حدودی منافات دارد، چون تغییر الگو و ارایه الگوی جدید مسلماً با یک پیشنهاد ساده تفاوت دارد. معمولاً یک الگو از یک سری اتحادها و یک سری معادلات تشکیل می‌شود و وقتی ما از تغییر الگو صحبت می‌کنیم، یا باید تعاریف جدید ارایه بدهیم یا معادلات جدید را مطرح کنیم که براساس آن معادلات در سیاست‌های پولی و بانکی نقش داشته باشیم، در حالی که آنچه تحت عنوان الگوی جدید مطرح شده، نه منجر به تغییر اتحادها بوده و نه معادلات جدیدی را ارایه داده و شاید صرفاً یک پیشنهاد باشد. البته از این نوع پیشنهادها زیاد مطرح شده و این در حالی است که ارایه این پیشنهاد در خود قانون مستتر است، یعنی درواقع، طبق ماده ۲۰ قانون عملیات بانکی بدون ربا، این امکان برای سیستم بانکی فراهم شده که بتوان با تغییر حدنصاب‌ها، سیاست‌های پولی را اعمال نمود و به نظر می‌رسد که در درون الگوی بانکداری اسلامی طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا، این مساله قابل حل است و نیازی به تغییر الگو نیست.

می‌فرمایید پیشنهاد، آن پیشنهاد چیست؟

پیشنهاد بیشتر این بوده که عملیات مبتنی بر عقود با بازدهی ثابت، در بانک‌های تجاری صورت بگیرد و عملیات

خود ارایه‌کنندگان الگو قبول کرده‌اند که در درون قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌خواهند این کار را بکنند. وقتی ما در چارچوب قانون بتوانیم تغییر ایجاد کنیم، دیگر تغییر الگو مطرح نیست، بلکه صرفاً یک پیشنهاد است.

این الگو صرفاً یک پیشنهاد بوده و اگر شورای پول و اعتبار بخواهد این پیشنهاد را بپذیرد، با چه مشکلاتی ممکن است مواجه شود؟ مسلماً بخش عمده‌ای از منابع بانکی ما بلافاصله در اختیار بانک‌های تجاری قرار خواهد گرفت، زیرا این بانک‌ها بیشتر به تسهیلات کوتاه‌مدت و خدماتی می‌پردازند و در صورت پذیرش این پیشنهاد، نقدینگی به طرف آنها معطوف خواهد گردید. در این حال، عملیات مبتنی بر بیع، به‌ساده‌ترین، کم‌ریسک‌ترین و پرسودترین عملیات گرایش پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر، تسهیلات مبتنی بر بازدهی ثابت، یعنی تسهیلات مبتنی بر بیع سلف، فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، خرید دین و... امثال آن که کم‌ریسک‌ترین تسهیلات و پرزاده‌ترین نوع تسهیلات هستند، در اختیار بانک‌های تجاری و خصوصی قرار خواهند گرفت و بنابراین، بخش محدودی از منابع در میدان تولید و نوآوری، یعنی در قلمرو بانک‌های تخصصی باقی خواهد ماند. در این حال، با توجه به قدرت بسیار بالای خلق پول که در اختیار بانک‌های تجاری و خصوصی قرار خواهد گرفت، بخش تخصصی به‌طور روزافزون ضعیف‌تر خواهد شد و زیان‌دهی آن افزایش پیدا خواهد کرد و مجدداً این بانک‌ها وابسته به کمک‌های دولت خواهند شد که به نظر من، راه درستی نیست. اگر ما طبق قانون عملیات بانکی بدون ربا به بانک‌ها اجازه دادیم و گفتیم بر اساس عقود مختلف عمل کنند، مدیریت پرتفوی باید با خود بانک‌ها باشد. بانک‌ها باید بدانند بر اساس کدام دسته از عقود می‌توانند بهتر عمل کنند و در آن صورت، وارد آن حوزه شوند. با این کار ما در واقع، منابع کشور را به سمت کارهای خدماتی سوق می‌دهیم و عملیات تولیدی را که بیشتر مبتنی بر مشارکت می‌باشند، متوقف می‌کنیم و از این جهت شاید این طرح نتیجه خوبی نداشته باشد و در واقع، ما نتوانیم نتایجی که از تقسیم کار در بازار واقعی به‌دست می‌آوریم، در سیستم بانکی نیز از همان روش سنتی استفاده کنیم.

❖ / این پیشنهاد چقدر با بانکداری مدرن سازگار است؟

□ نکته مهمی که به نظر من می‌رسد، این است که حتی بانک‌ها در کشورهای پیشرفته به صورت نوعی سوپرمارکت تبدیل می‌شوند. بانک امروزه روی یک سری عملیات مالی منحصربه‌فرد کار نمی‌کند. بانک‌ها باید آزادی عمل داشته باشند تا بسته به شرایط بازار در رشته‌ها و روش‌هایی فعالیت کنند که بتوانند سودآوری خود را حفظ کنند. به عبارت دیگر، می‌بینیم در بانک کشاورزی فرانسه حدود ۷۰-۶۰ درصد شعب در شهرها و در بخش تجاری عمل می‌کنند. این یک نوآوری است. این بانک‌ها در عین حال در بخش تخصصی نیز فعال هستند، به این علت که گاهی بانک‌های تخصصی در رشته‌هایی که باید فعالیت کنند، سودآوری در آن حد نیست که بتوانند منابع خود را از همان بخش تامین کنند، لذا گاهی مجبورند به واسطه

مبتنی بر بازدهی متغیر یا اصطلاحاً تسهیلات مشارکتی، به طرف بانک‌های تخصصی بروند و بانک‌های جامعی هم ایجاد شوند که هر دو کار را انجام بدهند. این مساله را شورای پول و اعتبار می‌تواند با یک بخشنامه درباره حدنصاب‌ها به نحوی تنظیم کند که بیشتر تسهیلات در بانک‌های تخصصی بر اساس عقود مشارکتی باشد و در بانک‌های تجاری هم اکثر تسهیلات با عقود مبتنی بر بازدهی ثابت صورت گیرد و این مساله در قالب ماده ۲۰ امکان‌پذیر است و شورای پول و اعتبار می‌تواند نه تنها این پیشنهاد، بلکه شاید ده‌ها پیشنهاد از این نوع را که معمولاً در رساله‌های دانشجویی نیز ارایه شده، مورد بررسی قرار دهد. البته اگر شورای پول و اعتبار این پیشنهاد را قابل قبول، راهگشا و منطقی بدانند.

❖ / لطفاً بفرمایید هدف این الگو یا پیشنهاد چیست؟

□ طبق بروشوری که دریافت کردم، متأسفانه با عباراتی برخورد کردم که اهداف متناقضی را مطرح می‌کنند، به این ترتیب که در صفحه ۱۰، تا حدودی، نظری که عرض کردم، پذیرفته شده، یعنی در واقع، این عبارت منعکس شده: «این مقاله می‌خواهد با نگاهی اجمالی به الگوی بانکداری بدون ربا، مشکلات الگوی فعلی بانکداری بدون ربا را بررسی کرده، سپس الگوی جدیدی را که با آموزه‌های اقتصادی اسلام، اهداف و انگیزه‌های مشتریان بانک (سپرده‌گذاران و متقاضیان تسهیلات) با رعایت قانون عملیات بانکی بدون ربا طراحی شده است، معرفی کند. سپس به تبیین مبانی فقهی و حقوقی آن بپردازد.» پس در اینجا خود از ایه‌کنندگان الگو قبول کرده‌اند که در درون قانون عملیات بانکی بدون ربا می‌خواهند این کار را بکنند. بنابر این، اصولاً این با مفهوم تغییر الگو منافات دارد. وقتی ما در چارچوب قانون بتوانیم تغییر ایجاد کنیم، دیگر تغییر الگو مطرح نیست، بلکه صرفاً یک پیشنهاد است. اما در انتهای گزارش صفحه ۳۵ عکس این مساله مطرح شده. به عبارت دیگر، اظهار شده که: «این قانون در بیست و چند سال گذشته مورد استفاده قرار گرفته، هر چند اعتراضات زیادی نسبت به کاربری آن از نظر اقتصادی، مشکلات و نامفهوم بودن آن و بالاخره غیراسلامی بودن آن مطرح شده، ولی اقدامی نسبت به تغییر یا اصلاح آن انجام نگردیده است.» این هدف با هدف اولیه فرق می‌کند. اگر ما قانون را غیراسلامی تلقی می‌کنیم، باید دلایل کافی بیاوریم. در اینجا من قبول می‌کنم که اگر این هدف باشد، تغییر الگو می‌تواند مطرح باشد، ولی باید دلایل کافی ارایه شود. بنابراین، از این جهت تا حدودی هدف این تحقیق پیچیده است و باید مورد شفاف‌سازی بیشتری قرار گیرد.

❖ / آیا این پیشنهاد از نظر سیستم بانکی قابل قبول خواهد بود؟

□ در واقع، سوال شما را اینطور مطرح می‌کنم که اگر بپذیریم که



شورای پول و اعتبار اگر این پیشنهاد را قابل قبول، راهگشا و منطقی بدانند، می‌تواند با یک بخشنامه درباره حدنصاب‌ها این کار را بکند.

با این کار، منابع کشور را به سمت کارهای خدماتی سوق می‌دهیم و عملیات تولیدی را که بیشتر مبتنی بر مشارکت می‌باشند، متوقف می‌کنیم.

عقود دارای ریسک و کم‌بازده را به بانک‌های تخصصی

سوق دهیم، در این صورت، چه اتفاقی خواهد افتاد؟

□ در این صورت، بانک‌های تخصصی به تدریج ناچار خواهند شد که به یارانه‌های دولتی پناه ببرند و این یارانه‌ها خطرناک است و علاوه بر مغایرت آن با ابلاغیه اصل ۴۴، باعث می‌شود که بانک بهره‌وری لازم در تامین منابع پولی را از دست بدهد و مهارت‌های بانکی که باید در ذات یک بانک باشد تا بتواند در فعالیت تخصصی بانکداری خود عمل کند، از دست می‌رود، یعنی چیزی که در بانک صنعت و معدن چندی قبل شاهد بودیم که کار را به جایی رساند که گاهی در آستانه این تصمیم بودند که این بانک را در حد یک صندوق محدود نمایند، زیرا در بانک صنعت و معدن برخلاف بانک‌های تخصصی دیگر، بخش تجاری تقویت نشده بود، در حالی که بانک‌های مسکن، کشاورزی و رفاه تا حدود زیادی توانستند بخش تجاری خودشان را گسترش بدهند و این بخش تجاری بود که این بانک‌ها را نجات داد.

نکته دیگری که باید حتماً مورد توجه قرار گیرد، این است که اصولاً هنگامی که می‌خواهیم تغییری در نظام بانکی بدهیم، این تغییرات باید راهبردهای بانکداری اسلامی را مورد هدف قرار دهد، یعنی اگر صرفاً بخواهیم استانداردهای غربی را قبول کنیم، خیلی قابل‌قبول نیست. شاید استانداردهای بانکداری غربی به جدایی بازار پول از بازار سرمایه تاکید کند، ولی ما در بانکداری اسلامی باید راهکاری را دنبال کنیم که تقریباً بازار پول در خدمت بازار سرمایه باشد. به عبارت دیگر، ما دادوستدهای پولی را باید به نحوی سامان دهیم که اثر بخشی آن در اقتصاد واقعی مشهود باشد. به عبارت دیگر، به نحوی عمل نکنیم که بازار پول بدون توجه به بازار سرمایه و اقتصاد واقعی به دنبال اهداف خودش باشد. در اقتصاد اسلامی، یکی از فلسفه‌های مربوط به منع ربا این است که پول دور خودش دور نرزد، بلکه پول با یکی از عملیات واقعی ارتباط پیدا کند. ربا می‌تواند فضایی را ایجاد کند که پول برای پول عمل کند، یعنی پول به دنبال بازار سفته‌بازی برود، در حالی که اگرچه بیع هم به دنبال سود با بازدهی ثابت است، ولی این عمل به نحوی مشروع است که بیانگر ارتباط با عملیات واقعی باشد. به بیان دیگر، ما نمی‌توانیم بازار پول را کلاً از بازار سرمایه جدا کنیم و باید به نحوی بازار پول در خدمت بازار سرمایه باشد. در واقع، بدون نادیده گرفتن ارزش ذخیره‌سازی پول، هدف نهایی از پول را که مبادله است، نباید نادیده انگاریم. اگر ما بتوانیم فضای پولی و بازار پولی را به نحوی ساماندهی کنیم که بی‌ارتباط با بازار سرمایه نباشد، شاید نتیجه‌گیری بهتری داشته باشیم.

■ / اصول علمی بانکداری در این زمینه چه حکمی دارند؟

عملیات تجاری، هم امکانات خود را بیشتر گسترش بدهند و هم مدیریت بدی و دارایی را به نحوی تنظیم کنند که بتوانند تسهیلات مبتنی بر مشارکت را تامین نمایند و همین مساله را ما در بانک کشاورزی خودمان شاهد بودیم. بانک کشاورزی شاید حدود یک دهه پیش، یک بانک زیان‌ده بود، به این علت که صرفاً متکی به کمک‌های دولت برای تزریق منابع در بخش کشاورزی بود و در بخش کشاورزی هم پول برگشت لازم را نداشت و همواره بانک‌های تخصصی ما مجبور به گدایی از دولت و بانک‌های تجاری بودند، چون نمی‌توانستند منابع مورد نیاز خود را از طریق عملیات تولیدی تامین کنند، اما در حال حاضر، بانک کشاورزی تسهیلاتی که به کشاورزان می‌دهد، به مراتب بیشتر از زمانی است که صرفاً در عقود مشارکتی در بخش کشاورزی فعالیت می‌کرد. بنابراین، سوپرمارکت شدن بانک‌ها برای این است که بتوانند از این منابع متعدد برای اهداف خاص خود استفاده کنند و گاهی هم این منابع از بازار تجاری به دست می‌آید.

نکته خیلی مهمتر این است که اگر ما بانک‌ها را مجبور کنیم که در دسته عقود خاصی تقسیم شوند، از نظر رقابتی به ضرر بانک‌هایی خواهد بود که در عقود با ریسک بالا فعالیت می‌کنند. معمولاً سپرده‌گذاران گرایش دارند در بانک‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که بازدهی ثابت و حداقل ریسک را داشته باشد. در این صورت، بانک‌های تخصصی با استقبال خوبی برای سپرده‌گذاری مواجه نخواهند بود. بنابراین، وقتی می‌باید پولی بانک‌های تجاری به میزان خیلی بیشتر نسبت به بانک‌های تخصصی صورت بگیرد، مساله خلق پول نیز به ضرر بانک‌های تخصصی شکل خواهد گرفت، زیرا دادوستدهای اعتباری پول، خود ایجاد نقدینگی خواهد کرد و مثلاً برای بانک تجاری که ۱۰ واحد پولی سپرده دریافت می‌کند، این سپرده را می‌تواند به ۵۰ واحد تبدیل کند، اما بانک تخصصی که ۱۰ واحد پولی منابع دریافت می‌کند، ممکن است دو یا سه واحد را نیز به نفع بانک تجاری از دست بدهد. بنابراین، این مساله باعث خواهد شد که نه تنها از بعد مستقیم، یعنی کم‌بودن تمایل سپرده‌گذاران برای حضور در بانک‌های تخصصی دارای ریسک، بلکه از بعد خلق پول نیز به ضرر بانک‌های تخصصی تمام شود و بانک‌های تجاری در آن صورت قادر خواهند بود که منابع عظیمی از پول را به خودشان و عملیات صرفاً خدماتی و تجاری - و یا حتی مثل قبل از انقلاب - به عملیات سفته‌بازی اختصاص بدهند.

نکته دیگر این است که از نظر علمی با توجه به مساله خلق پول و تفاوت ریسک در تسهیلات مختلف، این پیشنهاد به نوعی منجر به عدم تعادل بین بانک‌های تجاری و تخصصی خواهد شد. ■ / اگر قرار باشد که تسهیلات را منحصر به فرد کنیم، یعنی عقود کم‌ریسک و پربازده را به بانک‌های تجاری و

■ ■ ■
سوپرمارکت شدن بانک‌ها
برای این است که بتوانند از
منابع متعدد برای اهداف
خاص خود استفاده کنند.
■ ■ ■

■ ■ ■
این پیشنهاد به نوعی منجر
به عدم تعادل بین بانک‌های
تجاری و تخصصی خواهد
شد.
■ ■ ■

ابزارهای غیرمستقیم هدایت نماید، با توصیه اخلاقی حرکت بانکها را مورد تصحیح قرار می‌دهد.

❖ / کاهش هزینه‌های آموزش نکته‌ای است که طراحان این الگو به عنوان یکی از مزایای آن یاد می‌کنند. نظر خودتان را در این مورد بفرمایید.

□ اصولاً هزینه آموزش آنقدر زیاد نیست که در پرتقوی بانک تاثیرگذار باشد، گرچه درست است که در حال حاضر، متأسفانه بانکها به علت عدم ساماندهی و برخورد غیرتخصصی با مساله آموزش، هزینه بالایی را بدون توجه به اثربخشی آن صرف می‌کنند که البته امیدواریم با گسترش بانکهای خصوصی، بانکهای دولتی بتوانند با مقایسه، روش کارتری را دنبال کنند. بنابراین، اگر بانکها مجبور باشند که فقط در یک عقد فعالیت کنند، ممکن است که هزینه آموزش آنها درصد ناچیزی کاهش پیدا کند، اما باید موضوع آموزش را مقایسه کنیم با بازدهی و هدف بانک. یک متخصص در بخش اعتبارات با چند ماه آموزش، مدت ۳۰ سال برای بانک خدمت می‌کند. بنابراین، شاید آموزش اولیه هزینه ناچیزی داشته باشد، ولی در مقابل امکان استفاده از تسهیلات متفاوت است که می‌تواند بازدهی بانک را تامین کند.

ما در بانکداری جدید صرفاً به دنبال سودآوری نیستیم. ما گاهی نقدشوندگی و اشتغال‌زایی هم برایمان اهمیت دارد، یعنی از ابزارهایی باید استفاده کنیم که شاید خیلی سودآور نباشند، اما نقدشوندگی بالایی داشته باشند، یعنی گاهی ممکن است در کوتاه‌مدت تسهیلاتی در اختیار افراد قرار بگیرد که سود بسیار کمی به بانک بپردازند، ولی با توجه به این که هر لحظه می‌توان این دارایی‌ها را نقد کرد، برای بانک اهمیت دارد، مثلاً هنگامی که بانک با بحران نقدینگی مواجه می‌شود، وجود قرض‌الحسنه می‌تواند یک سری منابع را با هزینه بسیار کم فراهم کند. بنابراین، وجود قرض‌الحسنه صرفاً از جنبه هنجاری و ثواب اخروی‌اش مطرح نیست، بلکه یک ابزار علمی است که امروزه بانکهای مختلف دنیا این نوع تسهیلات را مینا قرار می‌دهند، از جمله در آلمان و انگلستان و برخی از کشورها که اصولاً نظامی اسلامی ندارند، موسسات مالی و اعتباری‌ای ایجاد شده است که به جذب سپرده‌هایی شبیه سپرده‌های قرض‌الحسنه ما مبادرت می‌ورزند. این دسته از تسهیلات ممکن است در برخورد اولیه، سودآوری‌شان خیلی مطرح نباشد، اما از دو بعد نقدشوندگی و اشتغال‌زایی، قابل توجه می‌باشند. این مساله کمک خواهد نمود که در سایر تسهیلات سودآور، پایدار و عملیاتی اعتباری افزایش یابد.

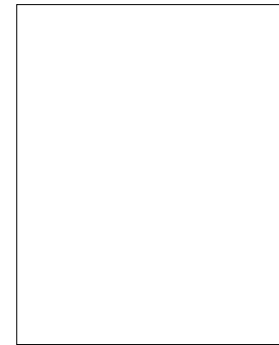
❖ / به‌خاطر شرکت در این مصاحبه و اظهار نظریات روشنگرانه، از شما سپاسگزاری می‌کنیم.

گفتگو از: اعظم هوشمند

□ یکی از اصول بانکداری نیز این است که ما منابع را از هر جایی می‌توانیم تامین کنیم، ولی ممکن است در اعطای تسهیلات و تخصیص منابع، اهداف خاص و معینی را دنبال کنیم. بانکداری موفق، بانکداری‌ای است که از سپرده‌های کوتاه‌مدت که با اهداف متفاوتی به بانک وارد می‌شوند، برای سرمایه‌گذاری با بازده مطمئن و پایدار، یعنی سرمایه‌گذاری بلندمدت استفاده کند. در مدیریت بدهی نباید دست بانک را ببندیم. اگر به بانک دیکته کنیم که تو حق داری فقط سپرده بلندمدت دریافت کنی، این بانک وقتی با بحران نقدینگی مواجه می‌شود، بلافاصله منابع خود را از دست می‌دهد و با ورشکستگی مواجه خواهد گردید. حتی اگر ضرورت وجود قرض‌الحسنه برای بانکها را از نظر هنجاری مطرح نکنیم، اما از نظر اثباتی یک ضرورت عالمانه برای تامین مالی بانکها تلقی می‌شود.

درواقع، یک خصوصیت مهم این نوع منابع آن است که در هنگام بحران نقدینگی، بانکها با تبلیغاتی مثل وجود اجر اخروی و با توجه به تاکید به مصارف آن و یا جایزه، می‌توانند منابع سریع‌الوصول و کوتاه‌مدت زیادی را جذب کنند و این منابع برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و برای رفع مشکل نقدینگی بسیار مهم است، چون گاهی مشکل نقدینگی بانکها شاید در حدود یک ماه و یا کمتر از آن قابل رفع باشد. معمولاً در طول این دوره کوتاه بحرانی، بانکها از طریق همین منابع قرض‌الحسنه یا منابع کوتاه‌مدت دیگر، از بحران عبور می‌کنند و به سرمایه بانک صدمه نخواهند زد. بنابراین، از طریق عملیات کوتاه‌مدت تجاری و یا با بازدریافت این معاملات مثل سلف، مضاربه و حتی قرض‌الحسنه، بانکها می‌توانند منابع بسیار وسیعی را در کوتاه‌مدت به دست آورند و این امر کمک می‌کند به امکاناتی که این بانکها برای تامین تسهیلات بلندمدت خواهند داشت. بنابراین، بستن دست بانکها کار درستی نیست، اما در یک برخورد اخلاقی باید توصیه کرد که بانکهای تجاری بیشتر به سمت عقود خاص و فعالیت‌های تجاری گرایش داشته باشند و عملیات تخصصی را به طرف بانکهای تخصصی سوق دهند، ولی نباید محدودیت برای بانکها ایجاد کنیم.

❖ / آیا این نوع سیاستگذاری‌ها یا الگوهای محدودکننده بانکها در کشورهای دیگر هم دیده شده یا دیده می‌شود؟ □ در هیچ جای دنیا صورت نگرفته، حتی در آمریکا که تلقی می‌شود از ادترین سیستم بانکی را دارد، در مورد تغییر حدنصابها در تسهیلات مشارکتی و اعتباری، فدرال رزرو فقط توصیه اخلاقی می‌کند. در بانکهای آمریکایی هم ابزارهای اعتباری دارای بهره ثابت و ابزارهای مشارکتی مانند عقود مشارکتی ما با بازدهی احتمالی و غیرثابت وجود دارند و فدرال رزرو هیچگاه برای بانکها ایجاد محدودیت نمی‌کند که صرفاً در شاخه خاصی عمل کنند، اما گاهی اگر نتواند از طریق



■ ■ ■
ما در بانکداری اسلامی باید راهکاری را دنبال کنیم که تقریباً بازار پول در خدمت بازار سرمایه باشد.
■ ■ ■

■ ■ ■
بستن دست بانکها کار درستی نیست.
■ ■ ■